

یادداشت خبر نگار مستعفی

اندر مصائب کتاب خوانی سریالی



لیلی فرهادپور

● از قدیم گفته‌اند دل باید جوان باشد وگرنه سن عدد است. البته جوان ماندن دل راه دارد. راهش هم هیچ ربطی به بزرگ‌دوکردن و جراحی زیبایی و این چیزها ندارد. فقط کافی است کارهایی را که در جوانی حوصله انجامش بود و در میان سالی به بهانه‌های مختلف از انجامش سراز می‌زنیم، دوباره شروع کنیم. یکی از این کارها خواندن سریالی رمان‌های یک نویسنده است. یادم هست که در جوانی آثار خیلی از نویسندگان را سریالی می‌خواندم. البته مد سال‌های جوانی و اواخر نوجوانی نسل من، ماکسیم گورکی بود و میخاییل شولوخف. بعد به دلایل سلیقه همان روزگار، رسیدم به ژرمنیال امیل زولا که بعد از خواندنش تصمیم گرفتم هرچه کتاب از مجموعه ۲۰ جلدی خانواده دارد – ماکار ترجمه شده، به ترتیب بخوانم. خوشبختانه سه رمان از این مجموعه («سهم سکان شکاری»، «زمین» و «ارایی خانواده روگن» را دکتر محمدتقی غیانی ترجمه کرده بود. از یک طرف تسلط دکتر غیانی بر ادبیات فرانسه و از سوی دیگر ترجمه سه رمان به‌هم‌پیوسته از این مجموعه، کاملاً بر من خواننده بدون ادعای آن زمان، تأثیر مطلوبی داشت. نثر هر سه رمان یکدست بود و همه اصطلاحات و اسم‌های خاص یکدست ترجمه شده بود؛ بنابراین واقعا حس می‌کردی از یک نویسنده کتاب‌های مختلف می‌خوانی. البته «ژرمنیال»، شاهکار زولا با ترجمه سروش حبیبی برای خودش شاهکاری ضامعاف بود. آن زمان مرحوم فرهاد غبرایی هم دو کتاب از زولا ترجمه کرده بود: «شکست» و «اسوموار». ترجمه‌هایی خوب و باز هم شانس خواندن دو اثر یکدست از نظر ترجمه از یک نویسنده؛ اما خواندن کتاب‌های دیگر این مجموعه (که بهتر است اسم مترجمانش را نبرم) فاجعه بودند. با هزار زحمت و گشتن در دخمه‌های خیابان انقلاب، مثلاً ترجمه‌ای از «نانا» یا «دکتر پاسکال» پیدا می‌کردم که انگار نه انگار نویسنده‌اش امیل زولا است. در کتاب‌هایی که قرار بود زندگی دو خانواده روگن – ماکار را شرح دهد، پسرخاله شده بود پسرعمه و دایی شده بود عمو. این تازه کمترین مشکلات این ترجمه‌ها بود. اصلاً اثری از رد پای تانوارالسیتی‌ای که در ترجمه‌ها غبرایی و غیانی و حبیبی دیده بودم، در این کتاب‌های پیدا نمی‌شد. یک داستان بی‌سروته بود که باید خودم در خیالات خودم امیل زولای‌اش می‌کردم. اکنون یک نسل از آن روزگار می‌گذرد و من هرچه را آثار جوانی است، رد کرده‌ام؛ اما چند وقتی است که دوباره اقدام به سرپایی خواندن، به چندین دلیل که ازجمله تمایل به شناخت نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی و این چیزها، «اومبرتو اکو» برابم جالب‌ترین نویسنده شده است، در یک برنامه هدفمند تصمیم گرفتم تمام آثار ادبی ترجمه‌شده از اکو را بخوانم. فکر نمی‌کردم اکنون که ۳۰ سال از دوران امیل زولا خوانی من گذشته است، در اومبرتو اکو خوانی دچار همان مشکل تاریخی شوم. من عنوان این مشکل را با گره‌برداری از خود اومبرتو اکو می‌گذارم: بیش‌تفسیری برآمده از چند مترجمی! خیلی من‌درآوردی است، می‌دانم؛ اما باور کنید همین‌طور است. اتفاقاً این مشکل الان با کثرت پدیدآمده از نظر تولید مترجم بیشتر به چشم می‌خورد.

کافی است تصمیم بگیرید رمان‌های یک نویسنده را سریالی بخوانید و گیر کنید در بیش‌تفسیری و بدفهمی‌های مترجم‌ها از متن. انگار که نویسنده شما

پاره‌پاره می‌شود و شما به جای خواندن کم‌کم تبدیل می‌شوید به پازل درست‌کردن از متن‌های یک نویسنده واحد با نثرها و تفسیرهای متفاوت! اولین رمان اومبرتو اکو، یعنی نام گل سرخ را چندین سال پیش با ترجمه مترجم عزیزی (که بگذارد اسمش را نیاورم) خواندم. وای که چه جری بود! فکر کردم خب دارم رمانی از یک فیلسوف می‌خوانم و معلوم است که رمان پیچیده است... کم‌کم فکر کردم لابد من خیلی بی‌سوادم درباره این رمان... به هر جان‌گدنی شد، رمان تمام شد؛ ولی نفهمیدم چرا این رمان یکی از عجایب ادبیات شده است. تا اینکه چند سال پیش رمان «اوتگ فوکو» را ترجمه رضا علیزاده را خواندم. «اوتگ فوکو» به‌عنوان سخت‌ترین رمان اومبرتو اکو تحلیل شده است. خواندنش غیر از فهرست مطول ارجاعت فرامتی که از خصوصیات اکو است، هیچ سختی‌ای نداشت. تازه فهمیدم اومبرتو اکو خواندن یعنی چه. خوشبختانه این مترجم دو رمان دیگر از این نویسنده «بانودولینو» و ایضا «اتک نام گل» (که همان نام گل سرخ باشد) و همچنین کتاب «اعترافات رمان‌نویس جوان» را ترجمه کرده است. حالا تقریباً احساس می‌کنم می‌فهمم اومبرتو اکو خوانی یعنی چه. اخیراً خبر رسید که آقای مترجم عزیزی، آخرین رمان اکو یعنی «شماره صفر» را ترجمه و منتشر کرده است و این ترجمه متأسفانه پر از اشتباه است. خوشبختانه گو رهضا علیزاده هم در حال اتمام ترجمه این کتاب است و می‌توانم صبر کنم آن ترجمه بیرون بیاید؛ ولی در اینجا می‌خواهم از مترجمان خوب خواهش‌های کنم و به قول جان‌ها بگویم: بی‌خیال کی‌هایت! آن را که نداریم؛ دست‌کم به فکر ما خوانندگان باشید. وقتی می‌بینید مترجمی روی آثار یک نویسنده خارجی تمرکز کرده و کارهای وی را مرتب ترجمه می‌کند، شما از ترجمه موازی آثار چشم پشوید. مسابقه که نمی‌دهید. کار فرهنگی می‌کنید.



بنیامین بریتن

سمیه قاضی‌زاده، قرن‌هاست موسیقی به عنوان وسیله‌ای که می‌تواند در راه صلح گام‌های بلندی بردارد، شناخته می‌شود. در قرن گذشته که جنگ‌های متعدد در هر گوشه دنیا اتفاق افتاده است، موسیقی‌دانان از مؤثرترین افرادی بودند که در این راه قدم برداشتند. نیویورک تایمز در یکی از شماره‌های اخیر خود، مطلبی به قلم «کورینا دا فونسکا- ولهایم» نوشته با عنوان «پنج لحظه از دیدار موسیقی کلاسیک و سیاست» که در آن پنج قطعه موسیقی مؤثر در زمینه صلح را بازخوانی کرده است. قطعاتی که چه از نظر زمانی، چه از نظر ترکیب نوازندگان قسمی در راه صدیت با جنگ برداشته‌اند. نام کیهان کلهر، موسیقی‌دان جهانی هم که سال‌هاست در گروه «جاده ابریشم» آهنگ‌سازی و نوازندگی می‌کند، و به عنوان جهانی‌ترین موسیقی‌دان ایرانی شناخته می‌شود، در این فهرست پنج‌گانه آمده است. در ابتدا نویسنده این مقاله نوشته: آلن کیلبرت پروژه‌ای دارد که در آن به سیاست توجه ویژه‌ای کرده و با ارکستر فیلارمونیک نیویورک برنامه‌ای را تدارک دیده که عنوان «گسترِتی برای اتحاد» را برایش برگزیده است. او از موسیقی‌دانانی از کشورهای مختلف مانند ایران و اسرائیل برای پیوستن به ارکستر فیلارمونیک دعوت کرده است تا در سالی دیوید گفن در سه روز مجموعه گسترِتی

را روی صحنه ببرند. این‌طور که پیداست آقای کیلبرت با این طرح، ایستاده تا یک تنه با بادهای تفرقه که هر روزه بر فراز واشگتن می‌وزند، مقابله کند. از سویی او به تخریب پل‌سازی موسیقایی که بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، واقف است. سپس به مرور پنج قطعه موسیقی به‌یادماندنی از دیپلماسی موسیقایی پرداخته است. **کودتای جنگ‌سرد**

ون کلیرن، پیروزی گرمی را در جنگ سرد در مسابقه پیانوی چایکوفسکی در مسکو در سال ۱۹۵۸ به‌دست آورد. همان‌طور که استوارت ایساکف در کتاب جدیدش «زمانی که جهان برای گوش‌دادن از حرکت ایستاد» می‌نویسد: «او مرد جوانی بود که ترکیبی از رفتار تگزاسی و هوش موسیقایی داشت که توانست قلب اتحاد جماهیر شوروی را نرم کند و حس دشمنی آنها با غرب را به حالت تعلیق درآورد. حتی می‌توان از حضور او و برنده‌شدنش به عنوان اولین نفری که برنده این مسابقه شده بود این‌طور استنباط کرد که او بذراهی جنبش پروستاریکا را پاشید».

«رکونیم جنگ» اثر بنیامین بریتن از آن آثار مشهور و قدرتمند است که در طول جنگ جهانی دوم به وسیله

آهنگ‌ساز انگلیسی که نامش با صلح‌طلبی گره خورده

«نیویورک تایمز» معرفی کرد

نام «کیهان کلهر» در میان ۵ موسیقی‌دان برتر صلح

ساخته شده است. وقتی این قطعه در سال ۱۹۶۲ برای اولین بار در ستایش بازاری کلیسای جامع کاونتری (سنت مایکل) انگلستان اجرا شد که به دست نازی‌ها تخریب شده بود. در این اجرا خواننده تنور پیتر پیرس و خواننده بارتون دیتریخ فیشر-دیسکانو در کنار هم آواز خواندند. اینکه دو خواننده از این دو کشور در کنار هم قرار گرفتند اتفاقی به‌یادماندنی و مؤثر بود.

دیوار افتاده

«سرود شادمانی» شیلر تبدیل به «سرود آزادی» شد وقتی لنوارد برنشتاین سمفونی ۹ بتهوون را در برلین تنها چند هفته بعد از فروافتادن دیوار میان آلمان شرقی و غربی در سال ۱۹۸۹ رهبری کرد. همخوانان و نوازندگان شامل نوازندگانی از آلمان شرقی و غربی، لنینگراد، لندن، پاریس و نیویورک بودند، اما به‌یادماندنی‌ترین چهره در آن اجرا از آن صورت خوانندگان کوچکی بود که عضو ارکستر گروه کسر فیلارمونیک کودکان در سدن بودند؛ کودکانی که هرگز معنی جدایی را نمی‌فهمند؛ مگر اینکه پرده‌ای آهنی میانشان کشیده شود و این‌گونه است که این کودکان توانستند آوازه «آزادی» را در سالن کنسرت در آن سال پر از حادثه‌ظنین‌انداز کنند.

آتش خاورمیانه

در تابستان ۲۰۰۶، جنگ میان اسرائیل و لبنان اوج



دانیل بارنیوم

کیهان کلر

گرفت. زمانی که «ارکستر شرق-غرب دیوان» برای این کنسرت در الحمرا در گرنادای اسپانیا شروع به تمرین کرد. رهبر ارکستر «دانیل بارنیوم» و نویسنده فلسفیم «ادوارد سعید» این بنیاد را تأسیس کردند که متشکل از موسیقی‌دانانی از اسرائیل و کشورهای همسایه بود. این اتفاق در سال ۱۹۹۹ افتاد و کمال‌گرایی این پروژه باعث شده که حتی تا به امروز سرعت عملشان در واکنش به وقایع و تحولات ژئوپلیتیکی سریع باشد.

آسامل‌متنوع

ارکستر سمفونی کلا مدلی است از دموکراسی و تلاش برای هدف جمعی. اما حتی سطحی بالاتر از اعتماد و شنیدن دوطرفه در موسیقی لازم است که منجر به بداهه‌نوازی می‌شود. این همان هدفی است که یویوما، زمانی که در سال ۱۹۹۸ تصمیم به تأسیس گروه جاده ابریشم گرفت به آن توجه کرد. در اینجا گروهی جمع شده‌اند که قطعه‌ای اعجاز‌آمیز و جادویی ساخته شده به دست آهنگ‌ساز ایرانی و نوازنده برجسته کمانچه کیهان کلهر را اجرا می‌کنند. این قطعه در همدردی و به‌یاد کردهای یک شهر کوچک عراقی که مورد حمله سلاح‌های ویرانگر شیمیایی قرار گرفته بودند ساخته و اجرا شده است.

با این کار کسب کردم؛ اما مسئولان جشنواره با توجه به اینکه بارها چه از طریق مکاتبه و چه از طریق سفیر کشورمان به آنها پیام دادم، جوابی ندادند؛ برای اینکه ما در ایران به سبب تحریم نمی‌توانیم حساب ارزی داشته باشیم، آنها برای پرداخت جایزه نقدی‌ام همکاری نکردند. درحالی‌که جشنواره‌های دیگر در برزیل با توجه به دانستن این مشکل، کمال همکاری را می‌کنند. البته اعتبار جشنواره‌ها در عمل‌کردن به تعهداتشان، رساندن جوایز و دعوت از برگزیده‌ها به رویدادشان است. می‌توانم بگویم جشنواره ورد پرس کارتون بهترین نوع برخورد را با همه کارتونیت‌ها داشته و دارد. من علاوه بر اینکه به پرتغال دعوت شدم، جایزه‌ام را هم به صورت نقدی دریافت کردم. این نشان از درجه اعتبار این جشنواره دارد. جا دارد همین‌جا از زحمات مدیریت مرکز هنرهای تجسمی وزارت ارشاد، جناب آقای ملانوروزی، برای پیگیری کسب جایزه از جشنواره پیراسیکابا تشکر کنم. ایشان با کمال میل در این قضیه تمام تلاشش را کرد.

چالش‌ها و مشکلات کارتونیت‌های مطبوعاتی ایران از نظر شما چیست؟

کارتونیت‌های ایرانی در وهله اول به جایگاه اصلی‌شان در داخل کشور نرسیده‌اند؛ درحالی‌که بیرون از مرزهای خودمان، شان و منزلت کارتونیت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند. ما در ایران از نظر بحث حرفه‌ای که بحث مالی است، هنوز دچار ضعف و نقصان هستیم. هنوز هم کارتون و کاریکاتور را آن نوعی که در خور این هنر بسیار مهم است، درک نمی‌کنند؛ به‌ویژه کارتون مطبوعاتی. با اینکه درحال‌حاضر مطبوعات کشور دارند از این هنر استفاده می‌کنند؛ اما باز هم برخورد‌های غیرحرفه‌ای از سوی برخی مسئولان نشریات با کارتونیت‌ها می‌شود. حتی در مواردی می‌خواهند در نوع تفکر کارتون‌ها هم دخالت کنند؛ این نه حرفه‌ای است و نه کارتونیت‌ها آن را درک می‌کنند. متأسفانه هنوز هم انجمن صنفی برای کارتونیت‌ها در ایران به وجود نیامده تا بتواند از حقوق این هنر در همه عرصه‌ها دفاع کند. البته با همه این مشکلات، کارتونیت‌های ایرانی تلاش می‌کنند بتوانند نوع نگاه و برخورد با این هنر تأثیرگذار را در جامعه خودمان بهبود ببخشند. در این راستا، خانه کاریکاتور هم با برپایی جشنواره‌ها در بیشتر استان‌ها، باعث به‌وجودآمدن فضای مناسب‌تری برای این هنر شده که جا دارد من در اینجا قدردانی کنم.

امیدوارم روزی برسد که کارتونیت‌های مطبوعاتی دیگر دغدغه معاش و زندگی نداشته باشند و جایگاه واقعی خودشان را میان مردم و مسئولان به دست بیاورند.

تغییرات دیگرمدیریتی

حیدریان همچنین با تقدیر از نصرت‌الله مرادی، رمضانعلی حیدری خلیلی را به‌عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع منصوب کرد. محمود اربابی نیز به‌عنوان معاون توسعه فناوری و مطالعات سینمایی منصوب شد تا مأموریت تأمین نیازهای آموزشی و پژوهشی سینمای ایران را در کنار مأموریت‌های مهم دیگر به سرانجام برساند. حیدریان پس از جابه‌جایی مدیران و معاونان سازمان امور سینمایی و سمعی و بصری، نصرت‌الله مرادی، معاون سابق توسعه مدیریت و پشتیبانی و سیدمصطفی ابطی، مدیرعامل سابق مؤسسه رسانه‌های تصویری، را به‌عنوان مشاوران رئیس سازمان سینمایی منصوب کرد. رئیس سازمان سینمایی در حکمی دیگر، با مأموریت ایجاد تعامل در همراهی با نهضت تولید محتوا و تقویت نمایش خانگی، توسعه فعالیت سامانه VOD، ایجاد بازارهای جدید مکمل داخلی و خارجی و... مهدی یزدانی را به‌عنوان مدیرعامل مؤسسه رسانه‌های تصویری منصوب کرد.

زیر آسمان فیروزهای

«درد» ۱۰ساله تلویزیون



امیرحسین علم‌الهدی

● قبول کنیم که صداوسیما دیگر نمی‌تواند در حوزه رسانه فعال مایشا باشد و با نگاهی واقع‌گرا و بدون حب و بغض‌های سیاسی صداوسیما همانند سایر نهاده‌ها، رسانه‌ها ... فرهنگی، هنری، آموزشی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ورزشی نیاز به یک بازتعریف دارد و این بازتعریف بدون تأسیس تلویزیون بخش خصوصی با رعایت مصالح نظام نمی‌تواند تفسیر شود.

نمونه بارز این نیاز ضروری وضعیت سینما در ایران است که سال گذشته با وجود تبلیغات شبکه جم، یک فروش و مخاطب رؤیایی به نسبت سال‌های گذشته خود سینما داشت (سال ۹۲ فقط هفت میلیون نفر به سینما رفتند و در سال ۹۵ با تبلیغات گسترده شبکه جم این میزان مخاطب به ۲۵ میلیون نفر رسید). اسمال با تمام حسن‌نیتی که تلویزیون برای پخش تیزرهای فیلم‌های سینمایی از خود نشان داده است که جای قدردانی دارد اما مشکل تلویزیون، نداشتن بیننده است و این «درد» دهه اخیر تلویزیون دارد به فعالیت‌های دیگر سرایت می‌کند و طبیعی است که صاحبان کالا حال چه اقتصادی، صنعتی، خدماتی و فرهنگی نیاز به توجه مخاطب به رسانه‌ای به نام تلویزیون دارند و حال که تلویزیون انحصاری ایران فاقد بیننده بالا است، طبیعی است که میزان فروش این کالاها دچار تغییرات خواهد شد.

سینمای ایران در سه ماه گذشته با کاهش مخاطب مواجه شده است و البته هنوز این کاهش معنادار به نسبت سال گذشته نیست اما اگر بخواد سینمای ایران در ۹۰ ماه آینده بخشی از تکرانی‌های خود را رفع کند، بالطبع تلویزیون نمی‌تواند نقش مؤثر خود را در معرفی و تبلیغات فیلم‌ها بازی کند و با توجه به ترکیب فیلم‌های در نوبت اکران و در حال ساخت ممکن است تا پایان سال مواجه شویم با کاهش معنادار مخاطب و این ارزیابی اصلا ارزیابی خوبی برای توقف رونق چند سال گذشته در سال ۹۶ نخواهد بود!

سینمای ایران باید نسبت به تعریف و نقش متقابل تبلیغاتی خود با تلویزیون اقدام عاجل کند و سهم بیشتری از تبلیغات در فضای مجازی را از آن خود کند و متولیان عزیز هم به نظر می‌رسد چاره‌ای ندارند که نسبت به شکستن تابوی «تأسیس تلویزیون بخش خصوصی» اقدام کنند تا این کشتی به‌گل‌ننشسته بتواند نسبت به رونق بخش‌های مختلف کشور سهم خود را به درستی تعریف کند. ایران می‌تواند با استناد به تجارب سایر کشورها از پتانسیل بخش خصوصی در فعالیت‌های مستقل صداوسیما استفاده کند و با تأسیس شبکه‌های خصوصی خود را به صورت جدی‌تر در سهم‌خواهی در زمین بازی رسانه‌ها بازتعریف کند.

باید منتظر بنشینیم تا ارزیابی روشن‌تری از وضعیت سینما در شش‌ماهه اول امسال داشته باشیم. در صورت عدم استراژی روشن در یادکردن راهکارهایی در حوزه تبلیغات و اطلاع‌رسانی سینما و تولیدات کیفی برای شش‌ماهه دوم، ممکن است کاهش مخاطبان سینما در پایان سال ۹۶ به نسبت سال ۹۵ به تعداد معناداری برسد و این خبر خوبی برای سرمایه‌هایی که در حال ورود به بخش زیرساخت (ساخت سالن سینما که در دو سال گذشته رونق گرفته است) و تولید فیلم در سینما هستند، نیست. سرمایه به دنبال زایش و افزایش خود است و معنای آن در سینما یعنی افزایش مخاطب و فروش و سیاست اصلی در همه ابعاد سینما باید احترام به «سرمایه» با سیاست‌های افزایش مخاطب و فروش در سینما باشد...

روزنه

داوران یک جشن سینمایی معرفی شدند

● داریوش فرهنگ، عزیز ساعتی، علیرضا شجاع‌نوری، حامد بهداد و هومن بهمنش سومین جشن انجمن عکاسان سینمای ایران را داوری می‌کنند. به گزارش روابطعمومی انجمن عکاسان سینمای ایران، سومین دوره جشن عکاسان سینمای ایران، اوایل تیرماه به دبیری حافظ احمدی، برگزار خواهد شد و در این دوره از برگزاری جشن، داریوش فرهنگ، عزیز ساعتی، علیرضا شجاع‌نوری، حامد بهداد و هومن بهمنش مسابقه عکس را داوری خواهند کرد. این جشن با معرفی نامزدها، بهترین عکاس سینما، بهترین عکاس پشت صحنه (اعضای صنف) و معرفی عکاس پست‌دو در عکاسی سینما (غیرضو) و همچنین تقدیر از پیش‌کسوتان عکاسی سینما و چهره‌هایی که همواره نگاه ویژه‌ای به عکس و عکاسی فیلم دارند، برگزار می‌شود. مهدی پاکدل به‌عنوان مشاور دبیر در این دوره از جشن حضور دارد و مسابقه مردمی عکس برگزیده نیز در این دوره با همکاری اپلیکیشن پات برگزار می‌شود.